

کلیشه‌های جنسیتی مؤثر بر وقوع تجاوز جنسی در مؤلفه‌های فرهنگ ایرانی

رویا زراعت‌پیشه* عباس شیری و رنامخواستی** علی حسین نجفی ابرندآبادی*** فیروز محمودی جانکی****
(تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۱)

چکیده

جنسیت معرف ویژگی‌هایی است که در فرآیند جامعه‌پذیری زنان و مردان به آن‌ها نسبت داده می‌شود و برخلاف «جنس»، منشایی زیست‌شناختی ندارد و جامعه‌ی بشری آن را برمی‌سازد و به افراد تحمیل می‌کند. نقش‌های جنسیتی زنان در طول تاریخ دست‌خوش تحولات قابل توجهی بوده است. برآیند این تحولات در جوامع سنتی، تثبیت جایگاه زنان به عنوان موجوداتی فرودست است. زنان، به عنوان جنس دوم آماج کلیشه‌هایی قرار گرفته‌اند که بدون شناختی صحیح، به آن‌ها نسبت داده شده و جایگاه آنان را پیوسته تضعیف نموده است. این کلیشه‌ها در مؤلفه‌های فرهنگی جوامع مردسالار جا خوش نموده‌اند و زنان را به عنوان جنس ضعیف به تصویر می‌کشند. واضح است که این تلقی فرهنگی از زنان با خشونت علیه آنان مرتبط است و کلیشه‌ها را به سمت و سوی تعرض به زنان، به ویژه تعرض جنسی، هدایت می‌کند. کلیشه‌های تجاوز جنسی، پیام‌هایی اجتماعی هستند که زنان را به انجام نقش‌های جنسیتی از پیش تعیین شده در مورد رفتارهای جنسی رهنمون و موجب شکل‌گیری فرهنگ تجاوز جنسی می‌شود. حذف این کلیشه‌ها از مولفه‌های فرهنگی هر جامعه، می‌تواند به پاک‌سازی جوامع از فرهنگ تجاوز جنسی بیانجامد. این مقاله ضمن بیان کلیاتی پیرامون مفاهیم جنسیت و کلیشه‌های تجاوز جنسی، به تشریح فرهنگ تجاوز جنسی، تحت تاثیر این دو مفهوم می‌پردازد و در ادامه، طی سه بند به واکاوی کلیشه‌های تقویت‌کننده تجاوز جنسی در مولفه‌های فرهنگی جامعه ایران مبادرت دارد.

واژگان کلیدی: تجاوز جنسی، فرهنگ تجاوز جنسی، کلیشه‌های فرهنگی، خشونت، جنسیت.

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران.

** استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول):

ashiri@ut.ac.ir

*** استاد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

**** دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

تجاوز جنسی یا برقراری رابطه‌ی جنسی با یک فرد بر خلاف میل او، یکی از بحران‌های رو به گسترش جهان امروز است و این روند رو به رشد موجب آن شده است که نیمی از جمعیت جهان به طور بالقوه خود را در معرض خطر تجاوز جنسی ببینند. مفهوم تجاوز جنسی، مفهومی سیال است و از فرهنگی به فرهنگ دیگر، بسته به نگرش هر جامعه نسبت به زنان متفاوت است. تعریف کهن تجاوز جنسی یا رابطه جنسی به عنف، که معادل لاتین آن واژه‌ی «Raper» به معنای دزدی است، تجاوز را به نوعی دستبرد مالی تلقی می‌نمایند که در آن تجاوز جنسی، نه به عنوان تعرض به یک زن، بلکه دستبرد به مایملک اشخاصی مانند همسر و پدر به شمار می‌آید که از لحاظ اقتصادی او را تأمین می‌نموده است. چنین تعبیری از زنان، موجب کاهش ارزش وجودی زن به عنوان یک انسان بود و در نتیجه به افزایش خشونت علیه آنان می‌انجامید.

از همین روی، اندیشمندان در طی ادوار مختلف به مطالعه‌ی این نوع از خشونت علیه زنان پرداخته‌اند و به تدریج با به رسمیت شناختن حق زن بر بدن خویش، به توسعه‌ی مفهوم سنتی تجاوز جنسی پرداخته‌اند. در تعاریف امروزی، تجاوز جنسی رفتار جنسی همراه با سلطه و اعمال قدرت بر فرد است، که رضایت شخص قربانی را مخدوش نموده و تنها گاهی با خشونت فیزیکی همراه می‌شود؛ طبق این تعریف، تجاوز جنسی، رفتاری جنسی در خدمت نیازهای غیر جنسی است، که مردان جهت تثبیت موقعیت خود در جوامع مردسالار به آن نیازمند هستند و از خود بروز می‌دهند؛

در جوامع سنتی، فرهنگ، کلیه سطوح زندگی فردی و اجتماعی را با فرودستی زنان آمیخته نموده و با ظهور کلیشه‌های فرهنگی، به بروز رفتارهای سرسختانه‌ی مردان بر زنان کمک می‌کند. سوزان فیسکه^۱، روان‌شناس اجتماعی معتقد است: قدرتمندان جامعه برای اشخاص فرودست کلیشه‌سازی می‌کنند. این کلیشه‌ها به مردم می‌گویند چگونه هستند و حتی چگونه باید باشند؛ برای مثال زنان باید خوش مشرب، و مردان، فعال و پرخاشگر باشند (هاید، ۱۳۷۷: ۷۷-۷۸). کلیشه

1. Susan Fiske

های جنسیتی بر این مبنا کلیه عرصه‌های اجتماعی روابط زن و مرد را در بر می‌گیرد و بدان معنا می‌بخشد و از این رو از کوچکترین واحد اجتماعی یعنی خانواده تا بزرگترین سازمان‌های اجتماعی، همگی تحت تأثیر الگوهای مستقر در فرهنگ هر جامعه هستند، هویت فردی و اجتماعی، تقسیم کار، قدرت و رفتارهای جنسی همگی تحت تأثیر جنسیت قرار گرفته و معنای خاصی می‌یابند و به جانب خاصی هدایت می‌شوند (Goffman, 1997:201).

مری دیلی^۱ جنسیتی را که دست پرورده مردسالاری است به چالش می‌کشد؛ به گفته او، یکی از بازنمودهای اصلی شیوه‌ی تفکر در جوامع مردسالار، نهادینه شدن نقش‌های ثابت جنسیتی مردانه و زنانه است که به جامعه انسانی شکلی دو قطبی می‌دهد (تانگ، ۱۶۹:۱۳۸۷) به عنوان مثال یک کلیشه‌ی سنتی در اغلب فرهنگ‌ها این است که تمایلات جنسی زنان و مردان کاملاً متفاوت است. زنان این چنین شناخته شده‌اند که نسبت به مردان تمایلات جنسی ضعیفی دارند و از لحاظ انگیزش جنسی با مردان متفاوت هستند. عادت به تجاوز جنسی و اجبار جنسیتی از جمله در این فرض که زنان دارای میل جنسی کنترل شده هستند، اما مردان نمی‌توانند میل جنسی خود را کنترل کنند، مشهود است اما این تفکر، بدین معنا نیست که زنان، مردان را به ارتکاب عمل جنسی، تحریک نمی‌کنند.^۲

در طول تاریخ، زنانگی در نقش‌هایی منفعل نسبت به مردانگی، تعریف شده^۳ و این موقعیت نابرابر، پیوسته موجب انقیاد زنان گردیده و کلیشه‌هایی را پیرامون رفتارهای زنانه ایجاد نموده

1. Mary Daily

۲. در آموزه‌های شریعت یهود و مسیح زنان پیوسته به عنوان موجوداتی عفربته و اغواگر توصیف شده‌اند که از آغاز خلقت در داستان میوه ممنوعه آدم و حوا مردان را به سرکشی و گناه اغوا می‌کنند (تورات، سفر پیدایش، باب ۲ آیات ۱ تا ۱۴؛ انجیل برنا، فصل ۳۹: آیات ۳۶ تا ۳۹) و این تنها یک نمونه از باورها، ارزش‌ها و مفروضات موجود در «فرهنگ تجاوز جنسی» است. لازم به یادآوری است که گرچه این داستان در تورات و انجیل با فریب کاری حوا روایت شده است، اما قرآن کریم در آیات ۱۲۰ و ۱۲۱ سوره مبارکه طه، شیطان را عامل فریب آدم و حوا ذکر نموده است.

۳. زنانگی و مردانگی مجموعه‌ای از اعمال اجتماعی و بازنمایی‌های فرهنگی هستند که با بدن‌های زنانه یا مردانه همراه می‌شود و نقش‌های جنسیتی مشخصی را در طول جامعه‌پذیری مردان و زنان به آن‌ها اعطا می‌نمایند.

است؛ این کلیشه‌های جنسیتی در گذر زمان شکلی بدیهی به خود گرفته و فرهنگ موجود، ادعاهای خلاف آنان را بر نمی‌تابد. تفکر ایجاد شده پیرامون نقش‌های جنسیتی زنان و مردان، موجب می‌شود چنانچه فردی پا از نقش‌های از پیش معین شده برای خود فراتر برد، با سرزنش و حتی مجازات روبرو گردد. بدین‌سان ستم بر زنان در اشکال گوناگونی نمود یافته و در سخت‌ترین نوع آن، به شکل تجاوز جنسی ظاهر می‌شود و توسط فرهنگ موجود، حمایت شده و فرهنگ آن جامعه را به فرهنگ تجاوز جنسی مبدل می‌سازد. فرهنگی که در آن تجاوز جنسی علی‌رغم فراگیر بودن، انکار می‌شود و در سیاست‌های پیشگیرانه آن، آموزش به زنان (به جای آموزش به مردان) در اولویت قرار می‌گیرد و چنانچه زنی قربانی تجاوز جنسی گردد، با برچسب بی‌توجهی به آموزه‌های پیشگیرانه، مورد سرزنش واقع می‌شود.

فرهنگ تجاوز جنسی از طریق پذیرش تجاوزها به عنوان وقایع روزمره ظاهر می‌شوند. این امر می‌تواند توسط بی‌تفاوتی پلیس در برخورد با موارد تجاوز، سرزنش قربانی، بی‌تفاوتی مقامات برای مقابله با هنجارهای فرهنگی مردسالارانه و همچنین بی‌تفاوتی نسبت به ضرر و زیان ناشی از رنج قربانیان و خانواده‌های آنان و ... حاصل شود (parenti, 2005). در واقع، فرهنگ تجاوز جنسی، رابطه جنسی غیرمجاز را به فرهنگ یکپارچه یک جامعه پیوند می‌دهد و تجاوز جنسی را تا کلیشه‌هایی جنسیتی که به قانون راه می‌یابند ادامه می‌دهد. فمینیست‌ها و فعالان مطالعات جنسیتی، معتقدند که خشونت جنسیتی، فرهنگ تجاوز جنسی را تقویت کرده و کلیشه‌های ماندگار تجاوز جنسی، اعم از سرزنش قربانی، دعوتی برای تجاوز جنسی محسوب می‌شود؛ این امر می‌تواند عملاً به نوعی موجب سوق دادن زنان به انجام نقش‌های جنسیتی مطابق آن کلیشه‌ها شود.

این فرهنگ است که با تعریف جایگاه زنان در بستر زمانی و مکانی هر جامعه، حقوق و وظایف زنان را در قالب نقش‌های جنسیتی، معین نموده و تثبیت می‌کند و با ابزارهای قدرتمندی که در دست دارد، می‌تواند با به رسمیت شناختن نابرابری میان دو جنس زن و مرد و یا با به چالش کشیدن فرودستی زنان، به تغییر جایگاه زنان در جوامع دست یابد. بر همین مبنا، به تعبیر گرت

«تجاوز را نمی‌توان جدا از تحلیل موقعیت زنان و عقایدی که درباره تمایلات جنسی در چارچوب یک فرهنگ معین عمل می‌کند، درک کرد» (گرت، ۱۳۹۶: ۲۰۵). پژوهش پیش رو بر آن است که با واکاوی مولفه‌های سازنده فرهنگ، تجلی مناسبات جنسیتی در فرهنگ تجاوز جنسی را شناسایی نماید. بدین منظور در بند نخست، ادبیات نوشتاری و گفتاری شامل اشعار، ضرب‌المثل‌ها، لطیفه‌های جنسی و زبان محاوره، در بند دوم فرهنگ عمومی شامل ارزش‌ها و عرف، عادات و باورها و در نهایت در بند سوم، رسانه شامل گزارش تجاوز جنسی در رسانه و استفاده تبلیغاتی از زنان در رسانه، به عنوان مهم‌ترین مولفه‌های سازنده فرهنگ، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف: ادبیات نوشتاری و گفتاری

ادبیات تجلی ذهن فرد است که به صورت گفتار یا نوشتار ظاهر می‌شود و نگرش‌های اجتماعی عصر خود و حتی ادوار پس از خود را نسبت به موضوعات گوناگون دگرگون می‌سازد. آثار ادبی، به بازنمایی مسایل اجتماعی می‌پردازند و برخی از آن آثار نیز به تعارض میان انسان و جامعه توجه دارد؛ تعارضی که بخشی از آن به «جایگاه زنان در ادبیات» مربوط می‌شود. در ادبیات فارسی، تصویری حقیقی از زنان ترسیم نشده است؛ زیرا زنان در هیچ‌یک از عرصه‌های ادبی حضور نداشتند و قلم در دست مردانی بوده است که زنان را مطابق با پسند و دیدگاه خود توصیف نموده‌اند. زنان، در این توصیف غالباً دارای دو چهره‌ی افراطی بوده‌اند: نخست، زنی آرمانی و رویایی و دیگر، زنی ناقص و موجب ضلالت مردان (حسینی، ۱۳۹۳: ۱۲). هر دو نوع تصویر آرایه شده از زنان به گونه‌ای بر سرنوشت جنسیتی آنان تأثیر سوء بر جای گذاشته است و از عاشقانه‌های برخی شاعران که زن را به معشوقه و سوژه جنسی تقلیل داده و با نگاه معشوقانه به زن، زیبایی تن و اندام و بعد جسمانی وی را مورد توجه و توصیف قرار داده است تا دیگر شعری که با خفت و تدمیم و تقبیح سرشت زنانه، در زن‌گریزی و زن‌ستیزی بر علیه زنان قلم زده‌اند، هر کدام به نوعی به فروکاستن هویت جنسی زنان دامان زده‌اند.

زن‌ستیزی در ادبیات به شکل کلیشه‌های جنسیتی که هدفی جز تقویت و توجیه فرودستی و وابستگی زنان و برتری مردان ندارند، مقوله‌ای است که امروزه مورد توجه مدافعان حقوق زنان واقع شده است (نامدار، ۱۳۹۲: ۲۵۸). این اندیشمندان جایگاه فرودست زنان در ادبیات را ناشی از مردانه بودن ادبیات در سده‌های گذشته می‌دانند. گرچه برخی از پژوهشگران بر آنند که باورهای شاعران در سده‌های گذشته خود متأثر از ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی، دین، مذهب و تاریخ زمان خود بوده اند (همت‌یار و کیان، ۲۰۰: ۱۳۹۳)، اما امروزه آثار ادبی به شکل نظم و نثر و ضرب‌المثل‌ها به ادبیات غالب روزمره رسوخ کرده و پیوسته مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۱. اشعار:

هنگامی که به نقش جنسیتی یک زن به عنوان فردی خانه‌دار با مسئولیت فرزندآوری و پرورش فرزندان تاکید می‌شود، بلافاصله در اذهان اهالی شعر و ادب، آن بیت از اشعار شیخ اجل سعدی شیرازی در باب هفتم بوستان در عالم تربیت تداعی می‌گردد که:

چو زن راه بازار گیرد بز و گرنه تو در خانه بنشین چو زن

در این تلقی از نقش زن در جامعه، زنان با خروج از محیط خانه، با علم و آگاهی خود را در معرض خطراتی قرار می‌دهند؛ بنابراین بدیهی است که می‌بایست مسئولیت این خطرات را به تنهایی عهده‌دار شوند. زنان با خروج از محیط خانه خود را در معرض نمایش قرار داده و گویی با همین ظن و نگرش، تعرض بر وی مجاز شمرده می‌شود؛ تا جایی که اوحدی مراغه‌ای در جام‌جم چنین پند می‌دارد:

زن چو بیرون رود بز سختش خودنمایی کند بکن رختش

مردان نیز در این توصیف موظف به صیانت از جایگاه خود در مسند قدرت، از سویی، و محافظت از اموال خود (زنان)، از سوی دیگر، هستند و زنان با فرمان‌برداری از مردان می‌توانند به رشد و تعالی جایگاه مردان کمک نموده و در مقابل از هرگونه آسیب در امان بمانند تا جایی که سعدی می‌نویسد:

زن خوب فرمانبر پارسا کند مرد درویش را پادشا
حمایت مردان از زنان در تاریخ ادبیات شعری ما توسط مولانا جامی در هفت اورنگ نیز
بدین علت مورد تاکید قرار گرفته است که:

زن چه باشد ناقصی در عقل و دین هیچ ناقص نیست در عالم چنین
زنان در این بیت آشکارا موجوداتی ناقص‌العقل توصیف شده‌اند که پیوسته می‌بایست تحت
لوی حمایت پدر در دوران تجرد و حمایت همسر در دوران تاهل قرار گیرند، زیرا هرکجا زنان
به حال خویش رها شده‌اند جز فساد و فریب ره‌آوردی نداشته‌اند و مردان با یادآوری هبوط آدم
توسط حوا از آغاز خلقت، از اعتماد و وابستگی به آرای زنان منع گردیده‌اند، بنابراین شکل
گیری این کلیشه که زنان با اغواگری، مردان را تحریک به برقراری رابطه جنسی نموده و سپس
به دروغ مدعی وقوع تجاوز جنسی می‌شوند، دور از ذهن نیست. تا جایی که نظامی در پنج گنج
می‌فرماید:

زن از پهلوی چپ گویند برخاست نیاید هرگز از چپ راستی راست
گرچه این اشعار به وفور در آثار شاعران به نام پارسی یافت می‌شوند، اما گنجاندن همه آن‌ها
از حوصله این نوشتار خارج است و در این پژوهش به بیان مثال‌های فوق جهت تبیین جایگاه
فرو دست زنان به عنوان جنس دوم در اشعار پارسی بسنده می‌شود^۱ اما به طور کلی و با استناد بر
تحقیقاتی که تا کنون در حوزه‌ی زبان فارسی و جنسیت انجام شده است، می‌توان گفت: «زبان
فارسی، زبانی جنسیت‌زده است» (کراچی، ۱۳۹۴: ۲۲۶).

جنسیت پدیده‌ای است فرهنگی، که بر نوع ارتباط و جایگاه زنان و مردان در جامعه مؤثر
می‌افتند. تفاوت‌های زبانی زنان و مردان، ناشی از تفاوت نقش‌های اجتماعی و جنسیتی افراد و
محصول فرهنگ هر جامعه است. این جنسیت‌زدگی در ادبیات نوشتاری و گفتاری فارسی با
ایجاد نابرابری جنسیتی موقعیت بست زنان در جامعه حاضر را نشان می‌دهد و از آنجا که رویکرد

۱. برای مطالعه بیشتر پیرامون «نمودهای فرودستی زنان در شعر و ادبیات فارسی»، ر. ک به: مریم حسینی، ریشه‌های زن ستیزی

در ادبیات کلاسیک فارسی، چاپ دوم، نشر چشمه، ۱۳۹۳

تسلط بر نابرابری‌های جنسیتی تکیه دارد و بر کاربری زنان نیز تأثیر می‌گذارد، ادبیات جنسیت‌زده زنان را در جایگاهی فرودست توصیف می‌کند و تا ایجاد کلیشه‌های فرهنگی در تجاوز جنسی پیش می‌رود. یکی از آسیب‌زا ترین کلیشه‌های موجود در ادبیات فارسی، پیرامون مساله رضایت به رابطه جنسی شکل گرفته و زنان را به عنوان موجوداتی توصیف می‌کند که همیشه خواهان رابطه جنسی هستند و چنانچه زنی به پیشنهاد جنسی، «نه» بگوید، به دلیل محدودیت‌هایی است که فرهنگ موجود، در مورد روابط جنسی زنان به رسمیت شناخته است و پاسخ منفی زنان به رابطه جنسی تنها به لحاظ حفظ عفت و حیا و همچنین «عشوه و نازی» است که زنان در برابر مردان از خود بروز می‌دهند و کافی است که مرد، به اصطلاح خریدار این ناز و عشوه بوده و با ملایمت، بدون توجه به پاسخ منفی زن، در عمل جنسی پیش رود. نمونه بارز این ابیات کلیشه‌ای را می‌توان در اشعار ایرج میرزا یافت. ایرج میرزا در دیوان اشعار خود، در باب حجاب داستان زنی را بیان می‌کند که با مقاوتی عجیب از برداشتن روبنده خود امتناع نموده اما با مقاوتی ضعیف در برابر پیشرفت لمس و دیگر اعمال جنسی مرد عاقبت به رابطه‌ی جنسی تن می‌دهد. در این شعر، شاعر در پی توصیف زنی است که گرچه در نهان به رابطه جنسی با مرد متجاوز بی رغبت نیست و به آن تن می‌دهد اما در طول این رابطه پیوسته ابراز نارضایتی نموده و تا پایان از برداشتن روبنده خود ابا می‌کند.

ادبیات اما محدود به شکل نوشتاری نشده و در قالب گفتاری نیز تأثیری انکارناپذیر بر فرهنگ جوامع گزارده است. ضرب‌المثل‌ها، لطیفه‌ها و زبان محاوره نیز هریک به گونه‌ای، فرهنگ موجود را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند.

۲. ضرب‌المثل‌ها

ضرب‌المثل گونه‌ای از بیان است که معمولاً تاریخچه و داستانی پندآموز در پس آن نهفته است؛ از این روی، بخش مهمی از ادبیات را نیز به خود اختصاص می‌دهند و به جهت استعمال گسترده و روزمره آن توسط عموم مردم، ابزار مهمی در ایجاد و تثبیت نگرش افراد به موضوعات به شمار می‌روند، اما گاه به جهت ادغام در فرهنگ سنتی به ایجاد کلیشه‌هایی می‌انجامد که خشونت علیه زنان، به ویژه در روابط زناشویی را ترویج نموده و به ابزاری جهت تقویت کلیشه‌هایی پیرامون تجاوز جنسی، مبدل می‌شود.

«گرچه را دم حجله باید کشت» یکی از ضرب‌المثل‌هایی است که اشاره بر مطیع ساختن زن در ابتدای زندگی مشترک از طریق اعمال خشونت دارد. در تفکر سنتی موجود، زنان می‌بایست پیوسته مطیع و فرمان‌بردار همسران باشند و این اطاعت در خصوصی‌ترین مسایل زندگی از جمله روابط جنسی زناشویی توصیه شده است. در این تفکر زنان در برابر درخواست‌های جنسی همسر به طور ضمنی تسلیم هستند و رضایت زن در این عمل به هیچ وجه شرط نیست و برقراری رابطه جنسی با همسر ولو بدون رضایت او فاقد هرگونه ضمانت اجرای عرفی و قانونی است. مردان در چنین جوامعی رییس خانواده محسوب می‌شوند و هرگونه اطاعت‌پذیری آن‌ها از زنان با واکنش عرفی و فرهنگی مواجه می‌شود. چنین مردانی برچسب «زن ذلیل» می‌گیرند و مورد سرزنش واقع می‌شود.

ضرب‌المثل‌ها همچنین پای به حیطه‌ی مفهوم رضایت در رابطه‌ی جنسی گذاشته و این مفهوم مهم را با کلیشه‌های پرخطری مواجه می‌کنند. از جمله این ضرب‌المثل‌ها که: «نه» و «بله» یکی سیاستمدار بگوید، «بله» یعنی «شاید»، وقتی بگوید «شاید» یعنی «نه» و اگر بگوید «نه» که دیگر سیاستمدار نیست؛ و یک دختر وقتی بگوید «نه» یعنی «شاید»، وقتی بگوید «شاید» یعنی «بله» و اگر بگوید «بله» که دیگر دختر نیست.

این ضرب‌المثل موجب تثبیت این کلیشه است که زنان چنانچه در برابر درخواست‌های جنسی «نه» بگویند، می‌توان با اندکی اصرار به آن‌ها نفوذ کرد و اگر مقاومت اندکی از خود نشان داده

و یا سکوت نمایند، به این معنا است که راغب به ارتکاب عمل جنسی هستند و عدم ابراز رضایت صریح آن‌ها به جهت وجود فرهنگی است که یک زن پاک دامن را از انجام عمل جنسی خارج از چهارچوب ازدواج منع نموده است.

۳. لطیفه‌های جنسی

طنزهای جنسیت زده، به عنوان یک روش عادی‌سازی تجاوز جنسی مورد استفاده قرار می‌گیرد و عموماً به توصیف تجاوز جنسی به عنوان یک کم‌دی به جای خشونت می‌پردازد. بر اساس گزارش منتشر شده در سال ۱۹۹۲ مردان از سال‌های نخستین حیات خود در معرض شوخی‌ها و لطیفه‌های زننده‌ای در مورد زنان قرار می‌گیرند و لذا این تفکر که زنان «ابژه‌های» جنسی هستند به شکل فرهنگ در مردان نهادینه شده و مورد قبول قرار می‌گیرد (کیتلسون، ۱۳۹۰: -۲). این طنزهای تجاوز جنسی باعث تمسخر و خاموش کردن واقعیت خشونت علیه زنان می‌شود و به طور ضمنی شامل بسیاری از افسانه‌های تجاوز جنسی هستند؛ به ویژه این ایده که زنان تجاوز جنسی را دوست دارند و بنابراین واقعاً مورد تجاوز قرار نمی‌گیرند (Burt, 1991). این شوخی‌ها و لطیفه‌ها با بیان ضمنی و یا توصیفی اعمال جنسی خشن، چنین القا می‌کنند که تعرض جنسی عملی قابل قبول و حتی مطلوب است. این جوک‌ها چنین آموزش می‌دهند که زنان سوزده‌های جنسی‌اند و بدین ترتیب تجاوز و سایر صور خشونت علیه زنان عجیب نیست؛ چرا که دیدن زنان به عنوان اشیاء نه تنها می‌تواند منجر به بی‌توجهی به استقلال و خودمختاری زنان بلکه بی‌توجهی به انسان بودن آن‌ها شود.

تاسف‌بار است که جوک‌های جنسیت زده نه تنها تقبیح نمی‌شوند، بلکه از آن دفاع شده و توسط کم‌دین‌ها به شکلی عمومی درمی‌آید و تاسف‌بارتر آنکه بر اساس گزارش مجله اینترنتی تابو، در بررسی آماری صورت گرفته در آبان ماه ۱۳۹۳ از چهار صفحه پرطرفدار فیس‌بوکی که بیشتر مطالب سرگرم‌کننده و طنز را منتشر می‌کنند و تعداد دنبال‌کننده‌های آن‌ها به بیش از نیم میلیون نفر می‌رسد، مشخص می‌شود که زنان در ۳۹ درصد مواقع یک لطیفه جنسیت‌زده را

پسندیده و به اصطلاح لایک زده‌اند. به نظر می‌رسد اینکه زنان نیز به لطیفه‌های جنسیت زده واکنش مثبت نشان می‌دهند به این دلیل است که جامعه‌پذیری جنسیتی زنان و مردان در یک جامعه شکل می‌گیرد و هر دو به طور مشابه تحت تاثیر آموزه‌های فرهنگی در مورد ویژگی‌های جنسیتی هر دو جنس قرار می‌گیرند و دور از ذهن نیست که با نگاه مسلط در جامعه علیه خودشان هم سو شوند؛^۱ چنین جک‌هایی در حقیقت از فرهنگ تجاوز جنسی حمایت می‌کنند. گرچه این لطیفه‌ها لزوماً اشتباه نیستند، اما مسئله این است که زنان را آسیب‌پذیرتر نموده و آنان را به قربانیان بالقوه مبدل می‌کند. به عنوان نمونه مطالعه‌ای در دانشگاه کارولینای غربی، نشان داد که «قرار گرفتن در معرض طنزهای سکسیستی می‌تواند شرایطی را ایجاد کند که به مردان اجازه می‌دهد که این نگرش را در رفتار خود بروز دهند» و «مردان را به این باور می‌رساند که رفتارهای سکسیستی در محدوده مقبولیت‌های اجتماعی در می‌آیند» (Science Daily, 2007:4) شیوع و استفاده از طنز تجاوز جنسی در موقعیت‌های اجتماعی، تنها یکی از مثال‌های نگران‌کننده برای ابراز این واقعیت است که چنین امری مسبب تبعیض جنسی توسط پسران و مردان بوده و موجب استمرار فرهنگ تجاوز جنسی می‌شود.

۴. زبان محاوره

در زبان محاوره نیز در حالی که زنان برای میل جنسی خویش و گفت و گو پیرامون روابط جنسی خود شرمسار هستند، و از کودکی از سخن گفتن در مورد این مسایل منع شده‌اند، مردان از «فتح» برای اعمال جنسی خود از قبیل برقراری رابطه جنسی با دیگری یا حتی آزار جنسی به زنان استفاده می‌کنند. زیرا هنگامی که زنان برای نخستین بار اقدام به برقراری رابطه جنسی می‌کند، «بکارت» خود را از دست می‌دهند و در عوض مردان «خوش اقبالی» و شانس «تولید مثل» را به دست آورده‌اند. پذیرش این نقش‌های جنسیتی در رابطه جنسی موجب افزایش احتمال پذیرش فسانه‌های تجاوز جنسی شده و تجاوز جنسی به یک عمل عادی مبدل می‌شود و هضم

۱- محسن فرشیدی، جوک‌های سکسیستی، واکنشی به حضور موفق زنان در جوامع مردسالار

غیر قابل تغییر بودن این نقش‌های جنسیتی به شدت تسهیل می‌گردد؛ این فتح مردانه در طول تاریخ با استثمار، تهاجم و تجاوز جنسی در جنگ‌ها و تجاوزات مرزی همراه بوده و این مردانگی که ریشه در نسل‌کشی دارد، یک فرهنگ سوءاستفاده جنسی را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب تجاوز جنسی یک انحراف و اقدام انحرافی نیست، بلکه عملی است که مطابق با استانداردهای عمومی فرهنگی از معیار مردانگی به وسیله اعمال جنسی و نام‌گذاری « پیروزی » بر آن، پشتیبانی می‌کند (Kimmel, 2005: 189).

ب: فرهنگ عمومی

مجموعه منسجم و نظام یافته از ارزش‌ها، عقاید، باورها، رسوم و هنجارهای افراد متعلق به یک جامعه، قوم یا ملت، فرهنگی عمومی آن را تشکیل می‌دهد؛ این مولفه از فرهنگ، چنان قدرتمند است، که همه ابعاد وجود اجتماع و فرد را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. نگرش به نقش‌های جنسیتی و جایگاه زنان در جامعه نیز تحت تاثیر مستقیم فرهنگ عامه قرار گرفته و در قالب شبکه‌ای در هم تنیده، همه افراد در تمامی سطوح را متأثر از خود می‌نماید. بنابراین شناخت جایگاه زنان در ارکان متشکله فرهنگ عمومی، به شناخت کلیشه‌های جنسیتی موثر بر وقوع تجاوز جنسی خواهد انجامید.

۱. ارزش‌ها

ارزش‌ها و هنجارها از مهم‌ترین مولفه‌های فرهنگی هر جامعه بوده و برای شناخت فرهنگ هر جامعه ابتدا می‌بایست به سراغ آن رفت. کوین، ارزش‌ها را معیارهای قضاوت اخلاقی ما درباره کنش‌های انسانی معرفی می‌نماید که مهم‌ترین بخش فرهنگ جامعه را تشکیل می‌دهند و به دلیل احساس تعلق به یک گروه، اعمال و رفتار جامعه را تعیین کرده و یکی از مهم‌ترین عناصر هویت افراد محسوب می‌شود (کوئن، ۱۳۹۶: ۶۱). هنجارها نیز شامل کلیه بایدها و نبایدهای رفتاری هستند که با ایجاد یک الگوی رفتاری، روابط کنش‌های اجتماعی را تنظیم می‌کند، اکثریت جامعه خود

را به آن پایبند می‌دانند و در صورتی که شخصی آن را رعایت نکند، با واکنش جامعه مواجه می‌شود.

یکی از مهم‌ترین ارزش‌های موجود در جوامع مردسالار، ترسیم مردانگی به مفهوم جنسیتی تهاجمی و به تصویر کشیدن زنانگی به عنوان جنسیتی منفعل است. در جوامعی که تصویر ارایه شده از «مردانگی» مبتنی بر صفاتی همچون زورگویی، خشونت ورزی و سلطه‌گری باشد و در نقطه‌ی مقابل آن، «زنانگی» در لطافت، فرمانبرداری و تولید مثل خلاصه شود، پسران از کودکی می‌آموزند که می‌بایست خشن، زورگو و سلطه‌جو باشند و زنان را مایملک جنسی خود به شمار آورند (چلبی، ۲۰۱۲: ۱۳۹۰). در فرهنگ مردسالار، مردان این متعلقات جنسی (زنان) را «ناموس» خود به شمار می‌آورند. این مفهوم که در جوامع سنتی نفوذ عمیقی دارد گرچه مفهومی پیچیده است اما عمدتاً حول «جنبه‌های جنسی بدن زن» در حرکت است و به همین دلیل در این جوامع، تجاوز همان تعرض به ناموس است.

تعرض به زنان در این باور نه آسیبی به یک زن به عنوان «فرد انسانی»، بلکه در جهت تحقیر مردان به عنوان «پاسداران ناموس» به کار گرفته می‌شود و شاهد این ادعا را می‌توان دشنام به خواهر، همسر یا مادر در فحاشی‌های میان مردان دید. بدین ترتیب، فرد یا خانواده‌ای که به ناموس او تعرض شده است، به این دلیل که نتوانسته از ناموس خود محافظت کند، سرافکنده می‌شود. در چنین حالتی با وقوع تجاوز جنسی لکه‌ی ننگی بر دامان خانواده قربانی می‌افتد و در اولین گام قربانی به جهت لکه دار نمودن حیثیت خانواده اش سرزنش شده و در گام بعدی ممکن است خانواده قربانی برای جلوگیری از برملا شدن بی‌آبرویی خود، قربانی را وادار به سکوت نمایند. سکوت قربانیان خطر دستگیری و مجازات متجاوزان را به حداقل رسانده و موجب تشویق مردان به تجاوز جنسی علیه زنان و در نتیجه فراگیری فرهنگ تجاوز خواهد شد.

مردان در جوامع مردسالار همچنین همیشه با این ترس زندگی می‌کنند که عملی زنانه انجام دهند و موقعیت اجتماعی خود را از دست بدهند. چنین فرهنگی بی‌بند و باری جنسی مردانه را نه تنها با واکنش کیفری و غیرکیفری مواجه نمی‌سازد، بلکه در برخی مواقع آن را مورد تشویق

قرار می‌دهد. در چنین جوامعی مردان برای اثبات مردانگی خود و نزدیک شدن به الگوی مقبول و موجود از «مردانگی» در فرهنگ یک جامعه، مرتکب تجاوز به عنف می‌شوند (چلبی، ۲۱۳:۱۳۹۰). بدین ترتیب، مردان در نقش مراقبان نوامیس از سویی و نقش‌های جنسیتی به عنوان فردی خشن، قدرت طلب و سلطه جو، دچار تعارض و دوگانگی هویتی می‌شوند.

ترسیم نقش‌های جنسیتی زنان در فرهنگ سنتی به عنوان افرادی محدود شده به چهارچوب خانه و خانواده نیز موجب شکل‌گیری ارزش‌ها و هنجارهایی شده است که هر یک به نوبه‌ی خود توانسته‌اند نقشی اساسی در ایجاد فرهنگ تجاوز جنسی ایفا کنند. بدین ترتیب گاه تجاوز جنسی واکنش جامعه در برابر هنجارشکنی زنانی است که در ایفای نقش‌های جنسیتی خود کوتاهی نموده و با خروج از چارچوب خانه، خود را در معرض نمایش مردان قرار داده اند؛ بنابراین فیلمیویچ^۱ (۲۰۰۸:۲۲ و ۱۹) چنین بیان می‌دارد که تجاوز جنسی خود ابزاری جهت کنترل است. « تجاوز و دیگر خشونت‌ها علیه بدن زن... مجازاتی است منحصر به فرد برای زنانی که از چارچوب خارج می‌شوند». زنانی که « از قالب یک زن سنتی خارج می‌شوند، به طور طبیعی تحت سلطه مردانه قرار می‌گیرند». جسیکا شیفمن^۲ (۲۰۱۰:۱۴) یادآور می‌شود که زنان می‌دانند که چنانچه از محدوده‌ای که برای آنان تعریف شده قدم فرا بگذارند، خود مسئول تامین امنیتشان هستند. وجود چنین کلیشه‌ای موجب بروز این تفکر غلط شده است که زنان با آگاهی از واکنش‌های جامعه، پا از چهارچوب سنتی تعریف شده پیرامون زنانگی، فرا گذاشته و اکنون از به نمایش گذاشتن خود، هدفی جز در دسترس مردان بودن، ندارند و در حقیقت تجاوز جنسی خواست و میل زنان است.

حقیقت آن است که تهدید به تجاوز جنسی، « بخشی از پس زمینه زندگی زنان است»، بنابراین بسیاری از زنان با این آگاهی ناخود آگاه زندگی می‌کنند و صدها اقدام احتیاطی روزانه را انجام می‌دهند، مانند اینکه بعد از تاریکی هوا به تنهایی بیرون نروند، با خود سلاح سرد حمل کنند،

1. Filipovic

2. Jesika Schiffman

ماشین خود را در مناطق روشن پارک کند. فدرا استارلینگ^۱ (۲۰۰۹) چنین می‌نویسد که « شما ممکن است کسی باشید که مرتکب تجاوز می‌شود یا ممکن است نباشید، من تا هنگامی که شروع به آزار جنسی من نکنید، مطمئن نیستم» (بخش ۱۰). وجود چنین باورهایی بر ترس زنان اثر می‌گذارد و بر خلاف باور عمومی هیچ راه مشخصی برای شناسایی یک متجاوز وجود ندارد؛ بنابراین هر فرد یک خطر است.

ارزش‌ها و هنجارهای موجود همچنین نشان می‌دهند که رابطه جنسی امری مردانه است و مردان آن را بر روی زنان انجام می‌دهند، و هرگز رابطه‌ی جنسی فعلی نیست که زنان به دلخواه و متقابلاً در آن مشارکت داشته باشند؛ در نتیجه از زنان انتظار می‌رود که ترمز مردان را بکشند» و به همین ترتیب حصراری بر مردانی که ذهنشان آمیخته با شهوت است، خواهند کشید. این نگرش موجب گسترش فرهنگ تجاوز جنسی می‌شود، زیرا همان‌طور که جسیکا والتی^۲ (۲۰۱۰-۱۰۹ و ۱۰۷) اشاره می‌کند، « این کار دختران است که پسران را در حالت خاموش نگه‌دارند» در غیر این صورت زنان و دختران در تجاوز جنسی گناه کار شناخته می‌شوند؛ زیرا آن‌ها در مسئولیت خود شکست خورده‌اند؛ در مقابل « مردان نمی‌توانند خود را کنترل کنند بنابراین عمل آن‌ها مبری از انتقاد است». مورن^۳ و همکاران (۲۰۰۲: ۳) به همین ترتیب استدلال می‌کنند که وقتی رفتارهای تهاجمی از دوران کودکی به عنوان بخش طبیعی حیات مردانه تلقی می‌شود، «دختران به ناچار تبدیل به قربانیان این رفتار می‌شوند». این کلیشه‌ها اغلب توسط ماهیتی زیستی توجیه می‌شوند که به دنبال ارایه یک دیدگاه تکاملی است که توضیح دهد زن ظاهراً ذاتاً موجودی با تمایلات جنسی ضعیف است و این کلیشه را تحمیل می‌کند که مردان مستعد ارتکاب تجاوز جنسی هستند. ضعف این نظریه در آن است که در آن، تجاوز جنسی ناشی از این نگرش مردانه تلقی می‌شود که مردان می‌توانند کورکورانه بذری خود را در هر کجا که می‌تواند گسترش دهند و زنانی که ناتوان از مقاومت در برابر آنانند، خود مرتکب تقصیر شده و مستحق چنین رفتاری بوده‌اند.

-
1. Phedra Starling
 2. Jesika Valenti
 3. Mornen

۲. عرف، عادات و باورها

باورهای تجاوزکارانه، رفتارهای عرفی مستعد تجاوز جنسی و به طور کلی عادت به خشونت، با طرق جامعه‌پذیری مردان و پسران ارتباط دارد؛ به همین علت یکی از روش‌های معمول در تبیین جرایم جنسی علیه زنان، توجه به شیوه‌هایی است که در طی آن زنان و مردان جامعه‌پذیر شده یا می‌شوند. زنان به شکل سنتی در طول فرایند جامعه‌پذیری می‌آموزند که موجوداتی منفعل و نیازمند محبت باشند؛ این فرایند ناصحیح در جامعه‌پذیری، زنان را به موجوداتی آسیب‌پذیر در برابر فریب‌کاری مردان مبدل می‌سازد و این آسیب‌پذیری می‌تواند به قربانی شدن زنان به ویژه در جرایم جنسی منجر شود؛ به همین دلیل است، که اجبار جنسی به عنوان یک عمل عموماً مردانه گسترش می‌یابد و به فرهنگ تجاوز جنسی محدود نمی‌شود. ترنس کرولی^۱ (۱۹۹۳: ۳۴۶) در تحقیقات خود نشان می‌دهد که بسیاری از مردان در زندگی روزمره‌ی خود «از تلاش‌های ظریفی برای کنترل استفاده می‌کنند». به عنوان مثال، مردان هیچ مشکلی ندارند که «از خود چهره‌ای عاطفی نشان داده و توانایی خود را جهت پیاده کردن افکار جنسی در قرار بعدی به کار ببندند» و این نشان می‌دهد که به طور عرفی تجاوز در هر دو شکل «حمایتی» و «رفتارهای اجباری» قابل تحقق است و در بسیاری از جنبه‌های تعاملات دگرجنس‌گرایان مشاهده می‌شود. امیلی هایست موس^۲ (۲۰۱۱) به یادآوری این امر می‌پردازد که بسیاری از رفتارهای مردان نسبت به زنان، ریاکارانه، تحمیل‌کننده، جسورانه و زن‌ستیزانه است، آن‌ها می‌توانند در مورد احساسات خود برای زنان دروغ بگویند و یا وعده‌هایی دهند که می‌دانند نمی‌توانند تحقق ببخشند تا بتوانند آنچه را که می‌خواهند بدست آورند.

این رفتارها در پیوستگی با فرهنگ تجاوز جنسی از محدودیت تا جذابیت، طبقه‌بندی می‌شوند. محدودیت شامل تهدید یا اعمال زور با استفاده از نیروی سلاح و یا مواد مخدر است. اعمال زور به معنی قطع نمودن دفاع یک زن است و بلافاصله بعد از اینکه او می‌گوید، «نه» تا

-
1. Terrence Crowley
 2. Emily Heist Moss

زمانی که عمل جنسی انجام شود، او را تحت فشار قرار می‌دهد. تجاوز جنسی همراه با اعمال زور که در باورهای کلاسیک به عنوان «تجاوز واقعی» تعریف می‌شود، تنها نوعی از تجاوز جنسی است که مردم به آن توجه می‌کنند و تنها نوعی است که اکثر مردان مایل نیستند، با افتخار به آن اعتراف کنند. رضایت همچنین از طریق جذابیت نیز ایجاد می‌شود؛ جذابیت به عنوان ظریف‌ترین شکل اجبار نیازمند آن است که در ابتدا سوژه رابطه جنسی دلسرد باشد، اما در نهایت در قبال هدایا یا وعده‌هایی نظیر وعده‌ی ازدواج «نه» به «بله» تبدیل شود. این رضایت با تعریفی که عرفاً از رضایت وجود دارد منطبق است، اما نه رضایتی است معتبر و نه مشتاقانه.

در فرهنگ تجاوز جنسی، شیوه‌های تجاوز حمایتی و تجاوز اجباری نه تنها عادی هستند، بلکه بدتر از همه آن است که اگر کسی مردان را متوجه آن‌ها کند، اکثر آنان این رفتارها را اشتباه نمی‌پندارند؛ با این حال مبارزات تبلیغاتی علیه تجاوز به عنف تحت عنوان «آیا او انسان نیست» یک مثال از چگونگی اصلاح هویت مردانه از طریق به چالش کشیدن نگرش‌های عرفی مردانه است. به عنوان مثال پوسترهایی با مضمون اینکه «چون او نمی‌گوید نه، به این معنا نیست که می‌گوید بله» در جهت آگاهی بخشی به مردان در ارتباط با رضایت واقعی زنان در روابط جنسی، انتشار یافت؛ این کمپین عامل کاهش ده درصدی تجاوز در منطقه ونکوور در سال ۲۰۱۱ اعلام شد (Christina, 2013; Globe & Mail, 2013) به این دلایل می‌توان خوشبین بود که آموزش این موارد می‌تواند به تحولاتی در باورها و عرف حاکم بر جامعه بیانجامد و در کاهش تجاوز جنسی مؤثر باشد.

ج. رسانه

یکی از نقدهای موجود به فرهنگ رسانه‌ای، غیاب گفتمان زنانه در تولیدات فرهنگی است. به نظر فمینیست‌ها، سازندگان فرهنگ رسانه‌ای، علایق و نقش زنان در تولید فرهنگی را نادیده گرفته‌اند و زن را از عرصه فرهنگ غایب شمرده یا صرفاً به بازنمایی وی به عنوان موجودی تابع در نقش‌های جنسی پرداخته‌اند. تصویر فرهنگی زنان در رسانه‌های جمعی در جهت حمایت و

تداوم مفاهیم پذیرفته شده درباره «زنانگی» و «مردانگی» به کار می‌رود. رسانه‌ها این پیام را به مخاطبان انتقال می‌دهند که زنان باید در نقش همسر، مادر، کدبانو و غیره ظاهر شوند و در یک جامعه پدرسالار، سرنوشت زنان جز این نیست. بازتولید فرهنگی، نحوه ایفای این نقش‌ها را به زنان می‌آموزد و سعی می‌کند آن‌ها را در نظر زنان طبیعی جلوه دهد. رسانه‌های جمعی ارزش‌های حاکم بر جامعه را منعکس می‌کنند؛ این ارزش‌ها نه به اجتماع واقعی بلکه به نحوی که جامعه میل به دیده شدن دارد، متجلی می‌شوند (استریناتی، ۱۳۸۰: ۲۴۲-۲۴۳).

بازنمایی رسانه‌ای، مردان و زنان را با نقش‌های کلیشه‌ای فرهنگی که در جهت بازسازی نقش‌های جنسیتی سنتی به کار رفته است، سازگار می‌کنند. جنسیت از طریق گفتمان حاکم بر رسانه‌های جمعی، الزامات و الگوهای خود را ارایه و بیان می‌دارد و رسانه‌های جمعی با بازنمایی الگوهای هنجاری حاکم بر زندگی اجتماعی در قالب اجراهای نمایش گونه، عملاً نقش بر سازنده و بازتولید کننده‌ی این هنجارها را در زندگی اجتماعی امروزی بر عهده می‌گیرند. آن‌ها با ارایه تصویری خاص از مناسبات میان دو جنس، می‌توانند نقش مهمی در نهادینه شدن چارچوب معنایی آن تصویر خاص داشته باشند. از این نظر «رسانه‌های جمعی می‌توانند به صورت ایزاری در دست یک گروه یا طبقه همچون یک طبقه جنسی، وسیله سوءاستفاده و آزار دیگران قرار گیرند» (سلطانی گردفرامری، ۱۳۸۵: ۶۴). «بررسی‌ها نشان داده است که تصویر زن و مرد در تلویزیون به شدت کلیشه‌ای است: مردان بیشتر با اعتماد به نفس، خشن و ستیزه جو هستند، حال آنکه زنان ضعیف و وابسته‌اند و ظاهری جذاب دارند. سلطانی گرد فرامری در بررسی نمایش جنسیت در سینمای ایران دریافت که فیلم‌های سینمایی ایران با بازنمایی تصویری از نابرابری جنسیتی در جامعه، در جهت بازتولید و تثبیت این نابرابری‌ها گام برمی‌دارند (سلطانی گردفرامری، ۱۳۸۵: ۹۰). بدین ترتیب رسانه از طریق تحقیر زنان در برابر مردان، برتری یک جنس بر جنس دیگر را به نمایش گذاشته و ارزش‌ها و هنجارهای جنسیتی را تایید می‌کنند.

همچنین خشونت علیه زنان موضوع یک سناریوی جذاب در رسانه است؛ اما آیا زنان از به تصویر کشیدن چنین رنجی لذت می‌برند؟ این سبک از به تصویر کشیدن خشونت علیه زنان به

آن‌ها می‌گویند که خشونت علیه آنان، نه تنها عادی است، بلکه احتمالاً این هزینه‌ای است که زنان با توجه به جنسیت خود می‌بایست متحمل شوند.

بدین ترتیب فمینیست‌ها علاوه بر نقد نابرابری جنسی در سطح اجتماع، مناسبات ناعادلانه و استثمارگرانه میان زنان و مردان را در سطح فرهنگ عامه به چالش کشیده و خواهان تصویری برابری طلبانه و مثبت از زنان و مردان در رسانه‌های جمعی هستند.

۱. گزارش تجاوز جنسی در رسانه

گزارش‌های مربوط به تجاوز جنسی در رسانه‌ها از قبیل روزنامه و تلویزیون، گرایش شدیدی بر گزینشی بودن دارند و این امر ممکن است، منجر به ارایه‌ی اطلاعات غلط در مورد تجاوز جنسی و تقویت کلیشه‌های جنسی شود. به عنوان مثال، روزنامه‌ها برای پوشش اخبار تجاوز بر روی تجاوز جنسی غریبه‌ها متمرکز هستند و این در حالی است که رقم بسیار بالایی از موارد ارتکاب تجاوز جنسی را تجاوز دوستان، اقوام و آشنایان به خود اختصاص می‌دهند (کیتلسون، ۱۳۹۰: ۷۸). به عنوان مثال معینی‌فر (۱۳۸۸) با مطالعه موردی صفحات حوادث روزنامه همشهری، نشان داد که روزنامه ارتکاب جرم مردان را بیش از زنان، پوشش داده است و در این اخبار زنان به شکل قابل توجهی به عنوان بزه دیده جرم در نظر گرفته شده‌اند. بارزترین کلیشه این تحقیق آن است که مردان در نقش «مهاجم و متعرض» به زنان، و زنان به صورت «قربانی و بزه دیده» بازنمایی شده‌اند (۱۹۷-۱۶۷).

اخبار تلویزیونی در ایران به شکل قابل توجهی از پوشش اخبار تجاوز جنسی خودداری می‌کنند و به نظر می‌رسد تنها در موارد محدودی از تجاوز به کودکان، مشروط به قتل قربانی جرم تجاوز جنسی، اخبار تجاوز جنسی را منعکس نموده و با اعلام محکومیت یا اجرای مجازات اعدام بر فرد متجاوز، سعی در بازگرداندن احساس امنیت و آرامش به اذهان مشوش عموم دارند.^۱

۱. بازنمایی جرایم جنسی در رسانه‌های جمعی ایران و پردازش ژورنالیستی این اخبار بدون در نظر گرفتن عوامل زیربنایی وقوع این جرایم، موجب شده است که ترس و ناامنی در زمینه‌ی این گونه اعمال افزایش یابد و در نتیجه دستگاه عدالت کیفری جهت التیام افکار عمومی، به راه کارهای غیر علمی و مبتنی بر سزاگرایی روی آورده و سرعت در رسیدگی و اعمال و اجرای

البته نمی توان دور از نظر داشت که جامعه ایران، جامعه‌ای چند فرهنگی و متشکل از اقوام و گروه‌های مختلف با فرهنگ گوناگون است. این ویژگی موجب شده است که رسانه‌ها در مواجهه با معضلات اجتماعی و به ویژه تجاوز جنسی که تابوی عظیمی در جامعه ایران به شمار می‌رود، محتاطانه‌تر برخورد نمایند. تجاوز جنسی به ویژه در برخی مناطق ایران که مردسالاری تحت عنوان «تعصب و غیرت‌مندی» ریشه‌های عمیق تری گسترانده است، به معنی شکست مردان در مراقبت از نوامیس است؛ به این ترتیب که زنان ناموس پدر یا همسر خود بوده و چنانچه زنی مورد تجاوز قرار گیرد، مردان خانواده او به عنوان پاسداران نوامیس از این شکست، سرافکننده خواهند بود. این دیدگاه ریشه در مردسالاری در جوامع سنتی دارد؛ در این جوامع زنان را در موجودیت خود به عنوان یک فرد در نظر نمی‌گیرند بلکه زنان نشانه‌ای از روابط مردان بوده و سلطه بر بدن زنان جهت تحقیر مردان صورت می‌گیرد. افرادی که دست به تجاوز جنسی می‌زنند در حقیقت قدرت خود را بر بدن و هویت زن و از آن طریق، بر مردانی که زنان به آن‌ها تعلق دارند، نشان می‌دهند. بر همین مبنا است که در جنگ‌ها شاهد تجاوز جنسی به زنان توسط متجاوزان مرزی هستیم.^۱ بنابراین قربانیان و خانواده‌های آنان، نه تنها تمایلی به رسانه‌ای شدن بزه‌دیدگی جنسی ندارند، بلکه حتی از گزارش آن نزد مراجع قضایی نیز امتناع می‌ورزند.^۲

مجازات‌های شدید را جایگزین شناسایی ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و غیره می‌نمایند؛ برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر. ک به: محمدباقر مجلسی و محمد فرجیها، رویکرد عوام‌گرایی کیفری به جرایم جنسی (مطالعه تطبیقی)، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۵، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۱۳-۱۳۲ همچنین ر. ک به: پرت، جان، عوام‌گرایی کیفری، بسترها، عوامل و آثار، ترجمه هانیه هژبرساداتی، چاپ اول، نشر میزان، ۱۳۹۲.

۱. برای مطالعه بیشتر در رابطه با «تجاوز به زنان در جنگ‌ها» ر. ک به: فاطمه یآوری، نقد ساز و کارهای حمایت از زنان قربانی خشونت در مخاصمات مسلحانه، نشر میزان، ۱۳۹۶.

۲. لازم به یادآوری است که امتناع رسانه‌ها از پوشش خبری تجاوز جنسی، محدود به مورد ذکر شده نبوده و مهم‌ترین علل مسکوت گذاشتن رسانه‌ای تجاوز جنسی، موضوع پژوهش‌های بعدی در این زمینه خواهد بود.

۲. استفاده‌ی تبلیغاتی از زنان

قانونگذار جمهوری اسلامی ایران، در مقدمه قانون اساسی، با تأکید بر وظیفه زنان بر امور مادری و فرزند پروری، سعی بر اصلاح دیدگاه‌های ابزارگرایانه نسبت به زنان و حمایت از آنان دارد، اما با ورود اجتناب ناپذیر زنان به عرصه عمومی و با پررنگ شدن نقش زنان در فعالیت‌های اجتماعی، بدیهی است که زنان نیز هم‌پای مردان در امور اقتصادی، بازرگانی و بازاریابی مشارکت می‌نمایند. با این حال مشکل در جایی بروز می‌کند که «جذابیت‌های جنسی» زنان سوژه‌ی تبلیغات و جلب توجه مشتریان باشد.

امروزه از یک سو استفاده تبلیغاتی از زنان با به تصویر کشیدن اندام برهنه آنان در نشریات و رسانه‌ها و نمایش روابط خصوصی آنان به ویژه در تمدن غرب، به ابزاری پر کاربرد مبدل گردیده است و همچنین با طبیعی جلوه نمودن ارتباط جنسی بدون وجود رابطه قانونی میان طرفین، خشونت جنسی نسبت به زنان را ترویج می‌نماید، و از سوی دیگر تبلیغات به یکی از عرصه‌هایی مبدل شده که کلیشه‌های جنسیتی را به طور مستمر به نمایش می‌گذارد.

در ایران، در بند یازدهم فصل نهم قوانین و مقررات تبلیغات کشوری، «هرگونه استفاده ابزاری از زنان در تبلیغات ممنوع [شده] است». اصل ۵۶ از فصل دهم نیز درباره حضور زنان در تبلیغات چنین آورده است که: «زن در نظام مقدس اسلامی از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است و قوانین و احکام مقدس اسلام برای زن جایگاه رفیعی را قائل است، لذا استفاده از حضور خانم‌ها در آگهی‌های رادیو و تلویزیونی مستلزم اعمال دقت‌های خاص می‌باشد و باید جایگاه زن مسلمان و شئون او مد نظر باشد» و حضور زنان در آگهی‌های بازرگانی مشروط بر حجاب کامل اسلامی و نداشتن آرایش شده است (اصل ۵۷)؛ اصل ۶۰ این فصل نیز بر این امر تأکید می‌ورزد که «آگهی‌ها نباید تداعی کننده ترجیح بین جنس مذکر و مونث باشند».

همانگونه که مستند گردید، قوانین ایران، برگرفته از فرهنگ اسلامی، موکداً استفاده‌ی ابزاری از زنان را منع نموده است، اما به رغم صراحت قانونگذار در اصل ۵۹ قانون فوق الذکر، بر اینکه: «آگهی‌های رادیو تلویزیونی نباید تداعی کننده این امر باشد که اشتغال و تلاش زن ایرانی محدود

به امور منزل است و در عرصه های علمی و فرهنگی حضور ندارد»، به تصویر کشاندن زنانی که در آشپزخانه غذا درست می کنند یا لباس را از ماشین لباسشویی خارج می کنند و یا ظرف می شویند، به تصویر آشنای آگهی های بازرگانی در تلویزیون امروز مبدل شده است. بدین ترتیب رسانه های ملی ایران به نحوی نامحسوس، قالب های خاص فرهنگی را در ذهن افراد ایجاد نموده و چنین می نمایند که زنان ابژه های جنسی و در خدمت نقش های سنتی خانه داری، فرزند داری و تبعاً امیال مردان هستند (محبی، ۱۶: ۱۳۸۰).

نتیجه

از دیرباز این ادعا وجود دارد که تجاوز جنسی در فرهنگ مردسالار غیرطبیعی نیست، اما موردی که آن را تصویب و تقویت می کند، دیدگاه های فرهنگی تبعیض آمیزی است که به نحو وسیعی به اشتراک گذاشته می شوند؛ مثلاً به عقیده دورکین^۱ «تجاوز به عنف، محصول یک بیماری روانی یا انحراف از هنجارهای اجتماعی نیست... تجاوز به عنف ناشی از اضطراب، اشتباه و یا تصادفی نیست» و آن را به عنوان رابطه جنسی در درون فرهنگ تعریف می کند (-1976,45).

اصول رابطه جنسی در فرهنگ مردسالار بر دیدگاه عادی سازی کنترل و تسلط مردان بر زنان استوار است. این اصول آنچنان طبیعی، قابل قبول و حتی در تعاملات جنسی زن و مرد پذیرفته شده است که مردان را اغلب مهاجم و زنان را غالباً بی اراده و منفعل توصیف می کند. چنین توصیفی از مردان این باور کلیشه ای را نسبت به آنان به وجود می آورد که «مردان واقعی» در دسترسی جنسی به زنان در هر کجا و هر گونه که بخواهند، توانمند هستند؛ بدین ترتیب این رابطه جنسی یک فتح مردانه است و چون زنان اموال جنسی مردان به شمار می روند، این مردان هستند که «نیاز» و «حق» بهره از رابطه جنسی را دارند؛ این باور از طریق فرهنگ و در جریان اجتماعی

1. Dworkin

شدن، با رفتارهای مردانه یا زنانه ای که کلیشه‌های جنسی با آن همراه است، انطباق می‌یابند و موجب نادیده گرفته شدن زنان در مواد آموزشی فرهنگ گسترش یافته پدرسالارانه خواهد شد. در جوامع مردسالار که مردان، خود متولی حمایت از حقوق زنان و صیانت از آنان هستند، تمایل فزاینده‌ای به انکار ماهیت جنسیتی خشونت به طور کلی و تجاوز به طور خاص وجود دارد. بدیهی است که با توسل بر فرهنگ جنسیت‌زده‌ای که در کلیه لایه‌های زندگی فردی و جمعی افراد جوامع سنتی رسوخ نموده است، جنبه جنسیتی خشونت جنسی مورد انکار قرار گرفته و جامعه ضمن جستجوی عوامل فساد، در زنان، بر اصلاح رفتاری آنان تاکید می‌کند.

مردان در جامعه‌ی امروز به طور پیش‌فرض از امتیازاتی برخوردارند که نیم دیگر آن جامعه، از آن بی‌بهره و حتی قربانی آن هستند و گرچه ممکن است خود، موجد چنین امتیازاتی نباشند و تنها آن را به ارث برده باشند، اما یقیناً تا زمانی که علیه ساختارهایی که به پدید آمدن این امتیازات انجامیده است، نشورند، موجب تثبیت و تداوم آن خواهند بود؛ این خط مشی نیازمند دست‌یابی به ریشه‌ها و ماهیت مبهم خشونتی است که زنان به وسیله‌ی آن در جایگاهی فرودست نسبت به مردان قرار گرفته و در صورت بزه‌دیدگی، سرزنش می‌شوند و این دقیقاً همان دیدگاهی است که خشونت علیه زنان را امکان‌پذیر می‌سازد. خشونت‌هایی که از نگاه شهوت‌آلود و آزار دهنده به زنان آغاز و تا تجاوز جنسی به آنان پیش می‌رود و محیط یک جامعه را به فرهنگ تجاوز بدل می‌نماید.

فرهنگ تجاوز محیطی است که در آن تجاوز متداول است، خشونت جنسی علیه زنان عادی سازی شده و در رسانه‌ها و فرهنگ عمومی توجیه می‌شود. فرهنگ تجاوز از طریق زبان زن ستیز، شی انگاری بدن زنان و کلیشه‌ای نمودن خشونت جنسی تداوم می‌یابد و به این ترتیب جامعه‌ای را می‌سازد که حقوق و امنیت زنان را نادیده گرفته و پیوسته ترس از مورد تجاوز قرار گرفتن را در زنان تقویت می‌کند.

با شبیه‌سازی نظریه‌ی پنجره‌های شکسته بر روی جرم تجاوز جنسی شاید بتوان چنین گفت که رفتارهایی که زنان را در صور خفیف‌تر همچون جوک‌های جنسی، آزار یا متلک خیابانی،

ادیات جنسیت زده و ... مورد آزار جنسی قرار می دهند، می توانند منجر به ایجاد محیطی شوند که جرایم جدی همچون تجاوز جنسی را تشویق می کند. این رفتارها ارسال پیام ضعف و ناتوانی زنان، به مردانی است که بالقوه آمادگی ارتکاب خشونت های جدی تر بر زنان را دارند و این امر خود عامل اصلی ایجاد فرهنگ تجاوز جنسی است؛ بدین ترتیب لازم است با بررسی رویکردهای فرهنگی مشکوک و عوامل موثر بر باورها و رفتارهای حمایتی از تجاوز به عنف، به دیدگاه های گسترده نسبت به تجاوز جنسی دست یافت و از طریق این دیدگاه ها توصیه هایی را برای مراکز آموزشی و آموزش های قبل از ازدواج و نظایر آن، ارائه داد.



منابع

منابع فارسی

کتب

- استریانی، دومینگ (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه، ترجمه ثریا پاک نظر، تهران، گام نو
- تانگ، زمری (۱۳۸۷)، درآمدی بر نظریه‌های فمینیستی، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی
- حسینی، مریم (۱۳۹۳)، ریشه‌های زن ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی، چاپ دم، نشر چشمه
- کوین، بورس (۱۳۹۶)، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ ۴۲، تهران، توتیا
- کیتلسون، مارک جی (۱۳۹۱)، حقایق درباره تجاوز جنسی، ترجمه ساسان ودیعه، چاپ اول، تهران، انتشارات بهمن برنا
- گرت، استفانی (۱۳۹۶)، جامعه‌شناسی جنسیت، ترجمه کتابیون بقایی، چاپ اول، تهران، نشر نی
- هاید، ژانت (۱۳۷۷)، روان‌شناسی زنان، ترجمه بهزاد رحمتی، چاپ اول، تهران، نشر فرشویه

مقالات

- چلبی، ارژنگ (۱۳۹۰)، «تحلیل حقوقی - جرم‌شناختی تجاوز به عنف»، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره جدید شماره ۲ صص ۱۹۹-۲۱۹
- سلطانی گرد فرامرزی، مهدی (۱۳۸۵)، «نمایش جنسیت در سینمای ایران»، پژوهش زنان، شماره ۱ و ۲، صص ۶۱-۹۱
- کراچی، روح انگیز (۱۳۹۴)، «چگونگی تأثیر جنسیت بر ادبیات»، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۷، شماره ۲، تابستان صص ۲۴۱-۲۲۳.
- محبی، فاطمه (۱۳۸۰) «آسیب‌شناسی اجتماعی زنان: خشونت علیه زنان»، کتاب زنان (فصلنامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان)، شماره ۱۴.

- معینی فر، حشمت السادات (۱۳۸۸)، «بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در رسانه، مطالعه موردی صفحه حوادث روزنامه همشهری»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ۲، شماره ۷ صص

۱۶۷-۱۹۷

- نامدار، لیلا (۱۳۹۲)، «زن ستایی و زن ستیزی در شعر معاصر ایران و عرب»، نشریه ادبیات تطبیقی، سال چهارم، شماره ۸

- همت یار، نیلوفر و کیان، سهیل (۱۳۹۳)، «جایگاه زن در نظامی و چاسر: شیرین و کریسید»، مجله تاریخ ادبیات، شماره ۵۷/۳

منابع لاتین

کتب

- Dworkin, A., 1976, *Our Blood: Prophecies and Discourses on Sexual Politics*, New York: Perigee Books.
- Goffman, E (1979), *Gender advertisement*, Cambridge, MA: Harvard University press: New York: Harper and Row
- Valenti, J. (2010). *The purity myth: How America's obsession with virginity is hurting young women*. Berkeley, CA: Seal Press, Perseus Books Group.

مقالات

- Christina, G. (2013, January 8). "Rape prevention aimed at rapists does work: The "Don't Be That Guy" campaign". Retrieved from <http://freethoughtblogs.com/greta/2013/01/08/rape-prevention-aimed-at-rapists-does-work/>
- Crowley, T. (1993). "The lie of entitlement". In E. Buchwald, P. R. Fletcher, & M. Roth (Eds.), *Transforming a rape culture* (pp. 341-349). Minneapolis, MN: Milkweed Editions.
- Filipovic, J. (2008). "Offensive feminism: The conservative gender norms that perpetuate rape culture, and how feminists can fight back". In J. Friedman & J. Valenti (Eds.), *Yes means yes!: Visions of female sexual power and a world without rape* (pp. 13-27). Berkley, CA: Seal Press, Perseus Books Group.
- Globe and Mail. (2013, January 10). "Don't Be That Guy' ad campaign cuts Vancouver sex assaults by 10 per cent in 2011". Retrieved from

- <http://www.theglobeandmail.com/news/british-columbia/dont-be-that-guy-ad-campaign-cuts-vancouver-sex-assaults-by-10-per-cent-in-2011/article1359241/>
- Heist Moss, E. (2011, September 26). "You can get laid without being a jerk". Retrieved from <http://goodmenproject.com/featured-content/you-can-get-laid-without-being-a-jerk/>
 - Kimmel, M. S. (2005). "What's love got to do with it? Rape, domestic violence, and the making of men". In *The gender of desire: Essays on male sexuality* (pp. 187-196). Albany, NY: State University Press.
 - Murnen, S. K., Wright, C. & Kaluzny, G. (2002). "If "boys will be boys," then girls will be victims? A meta-analytic review of the research that relates masculine ideology to sexual aggression". Retrieved from <http://link.springer.com/article/10.1023%2FA%3A1020488928736>
 - Parenti, M(2005). "The Cultural Struggle". New York: Seven Stories Press. pp. 71-99
 - Schiffman, J. (2010). "Improving anti-rape policy and education at the University of Delaware". University of Delaware. Retrieved from ProQuest Dissertations and Theses, 164. UMI: 3423416
 - Science Daily. (2007, November 7). "Sexist humor no laughing matter, psychologist says". Retrieved from <http://www.sciencedaily.com/releases/2007/11/071106083038.htm>
 - Starling, P. (2009, October). "Schrodinger's rapist: Or a guy's guide to approaching strange women without being maced". Retrieved from <http://kateharding.net/2009/10/08/guest-blogger-starling-schrodinger%E2%80%99s-rapist-or-a-guy%E2%80%99s-guide-to-approaching-strange-women-without-being-maced/>